

ادراکات اعتباری به مثابه خوانشی غیر یوروستریک در بستر جامعه‌شناسی

فاطمه احمدی*

سیدجواد میری**

چکیده

از جمله مفاهیم مهم در بررسی سیر شکل‌گیری ادراکات در انسان، ادراکات اعتباری، چگونگی شکل‌گیری و جایگاه آن‌ها در تقسیم‌بندی انحاء معقولات است. روابط انسان‌ها با یکدیگر و رابطه انسان با محیط پیرامون خود در محدوده مفاهیم اعتباری قرار می‌گیرند، لذا شناخت دقیق و نحوه بازسازی و اعتباریات در نظریه اجتماعی بسیار مهم است. در این پژوهش به تحلیل ادراکات اعتباری به مثابه خوانشی غیر یوروستریک در بستر جامعه‌شناسی با روش تحلیلی توصیفی پرداخته می‌شود، لذا پس از تحلیل سیر ادراکات از حس تا اعتباریات و معرفی انواع معقولات در انسان به چگونگی بازسازی اعتباریات در چهارچوب نظریه اجتماعی پرداخته می‌شود. بر این اساس ادراکات اعتباری برای سنجش درجه تمدن و پیشرفت یک جامعه ابزار مفهومی بسیار کارآمدی هستند زیرا در جامعه هرچه مفاهیم اعتباری بیشتر باشد آن جامعه پیشرفته‌تر است، علامه با تمسک به اعتباریات ماقبل اجتماع چگونگی شکل‌گیری جامعه را تبیین و بر عاملیت فرد تأکید می‌کند و با اعتباریات مابعد اجتماع ساختار جامعه را بررسی می‌کند و از این رهگذر بر اصالت توانان فرد و جامعه در عین اولویت جامعه و استقلال فرد تأکید می‌کند.

* استادیار فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول)، ahmadi.f@lu.ac.ir

** دانشیار جامعه‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، seyedjavad@hotmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۹



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: ادراکات انسان، مفاهیم اعتباری، جامعه شناسی، خوانش غیر یوروستریک.

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین موضوعات در انسان‌شناسی مسئله معرفت انسان است. اینکه آیا اساساً انسان توانایی کسب معرفت دارد و این معرفت از چه طریقی و به چه نحوی حاصل می‌شود، از دغدغه‌های مهم فلاسفه و به ویژه معرفت‌شناسان است. توجه به سیر شکل‌گیری ادراکات در انسان، اهمیت نوعی از این ادراکات را که تحت عنوان «ادراکات اعتباری» شناخته می‌شوند، آشکارتر می‌کند. این مساله که ادراکات اعتباری چگونه شکل می‌گیرند و جایگاه آن‌ها در تقسیم‌بندی انحاء معقولات چگونه است و به چه کار می‌آیند و نسبت آن‌ها با نظریه اجتماعی چیست، بسیار مهم است. علامه طباطبایی که بحث ادراکات اعتباری را به عنوان یک بحث مستقل و منظم در آثار خود مطرح کرده است، اهمیت ادراکات و مفاهیم اعتباری را به اندازه اهمیت آب برای ماهی می‌داند (طباطبایی، ۱۳۸۷، ۴۷). همانطور که حیات ماهی تماماً وابسته به وجود آب است، زندگی اجتماعی انسان نیز بدون اعتباریات امکان‌پذیر نخواهد بود. اگر به راستی ادراکات اعتباری چنین نقش حیاتی در زندگی اجتماعی بشر ایفاء می‌کنند و اگر انسان موجودی مدنی بالطبع و الاضطرار است و حیات فردی او به حیات اجتماعی وابسته است؛ پس ادراکات اعتباری شایسته شناخت و توجه بیش‌تری است. ادراکات اعتباری نقش پررنگی در حکمت عملی و زندگی بشر دارند و به وسیله آن‌ها می‌توان نظامات اخلاقی و اجتماعی را شکل داد و به آن پایبند بود و بسیاری از روابط میان انسان‌ها و رابطه انسان با محیط اطرافش در محدوده مفاهیم اعتباری قرار می‌گیرند. اما ادراکات اعتباری علامه طباطبایی غالباً به عنوان مفهومی حکمی در سنت فلسفه اسلامی مورد خوانش قرار گرفته است. به نظر می‌رسد که چنین خوانشی فی نفسه اشکال نداشته باشد اما تحدید امکان‌های این مفهوم ذیل یک امکان، توان‌های نظری دیگر این مفهوم را محدود می‌کند. لذا شایسته است که ادراکات اعتباری علامه طباطبایی را به مثابه یک امکان مفهومی انتقادی در سنت نظریه اجتماعی (social theory) مورد خوانش قرار دهیم و این سخن به این معناست که اعتباریات، لحاظ‌کردن نظری امکانات بالقوه در مدنیت و جامعه انسانی است. به تعبیر دیگر جوامع هر قدر توان اعتباریاتشان عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌شود، به همان نسبت هم قدرت

تصرفشان در هستی بیشتر می‌شود و جوامعی که میدان اعتباریاتشان محدودتر است، به همان نسبت هم موجودیتشان در عالم محدودتر می‌گردد. اگر از این منظر، توان صورت‌بندی مفهومی ادراکات اعتباری علامه طباطبایی ملاحظه شود آنگاه جایگاه او در سنت فلسفه اسلامی صرفاً یک شارح صدرایی یا مفسر حکمی نخواهد بود، لذا باید چشم‌انداز فلسفی او را ذیل مقولات معاصر مورد بازخوانی قرار داد. در این مجال برآنیم که به روش تحلیلی توصیفی با تحلیل فرایند تفکر در انسان و چگونگی ایجاد ادراکات اعتباری، در حد اهمیت این نحو از ادراکات در چارچوب نظریه اجتماعی به آن‌ها پردازیم. نوآوری مقاله حاضر در آن است که اولاً ادراکات اعتباری علامه طباطبایی را به مثابه‌ی یک ابزار مفهومی برای سنجش سطح و مستوای زندگی اجتماعی معرفی می‌کند و این می‌تواند راه را برای تحقیقات تاثیرگذار دیگری بگشاید مثلاً اینکه چه عوامل و مولفه‌هایی می‌تواند دامنه اعتباریات جوامع را بالا ببرد یا چه عوامل و مولفه‌هایی می‌تواند ساحت اعتباریات را کم‌تر کند. و ثانیاً به این نکته می‌پردازد که چگونه می‌توان نظریه اجتماعی علامه طباطبایی را در ذیل مفاهیم ادراکات اعتباری به دست آورد و موضع نهایی علامه در باب اصالت فرد یا اصالت جامعه، را با عنایت به این مفاهیم اعتباری تعیین کرد.

اما پیش از ورود به بحث اصلی در خصوص زندگی‌نامه فکری علامه طباطبایی به چند نکته مهم اشاره خواهد شد. اساساً شاید بتوان ادعا کرد در ایران سیر فکری نظریه‌پردازان کلاسیک و فیلسوفان بزرگ مانند علامه طباطبایی، که با مفهوم «زندگی‌نامه فکری» (Intellectual biography) از آن یاد می‌شود، کم‌تر مورد پردازش قرار گرفته است. در حالی که جغرافیا و محیط زندگی هر کسی بر احساس‌های درونی و افکار و مفاهیم و ادراکات اعتباری او تاثیر گذار است (طباطبایی، ۱۴۱۶، ج ۲: ص ۲۱۷). علامه طباطبایی در اسفند ۱۲۸۱ در تبریز متولد شده و در ۲۴ آبان ۱۳۶۰ در قم از دنیا رفته است. توجه به این دو تاریخ مسائل بسیار مهمی را در ذهن و زبان ما ایجاد می‌کند. شاید اغراق نباشد اگر بگوییم که او در بین دو انقلاب به دنیا آمده و از دنیا رفته است. سال ۱۲۸۱ شمسی تقریباً مصادف با سال ۱۹۰۴ میلادی است و سال ۱۳۶۰ شمسی نیز مصادف با سال ۱۹۸۱ میلادی است. یعنی علامه طباطبایی در بین سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱ یا ۱۲۸۱ تا ۱۲۸۶ که زمان شکل‌گیری انقلاب مشروطه و آغاز مبارزات در تبریز برای احیای مشروطه و مبارزه با محمدعلی شاه قاجار است، پا به عرصه جهان گذاشته است. و در سال ۱۳۶۰ یعنی سه سال و چندماه بعد از ظهور انقلاب اسلامی در ایران، از دنیا

رفته است. بنابراین شکل و چارچوب ذهنی و فکری و فلسفی علامه طباطبایی در بین دو انقلاب رخ داده و این دو تاریخ برای بیوگرافی فکری علامه بسیار مهم و کلیدی هستند. شاید بتوان زندگی علامه را به چهار دوره تقسیم کرد: ۱. دوره تبریز ۲. دوره نجف ۳. دوره بازگشت به تبریز ۴. دوره قم. بین سال‌های ۱۲۹۰ تا ۱۲۹۶ علامه طباطبایی تحصیلات ابتدایی خود را در تبریز به پایان می‌رساند. و در سال‌های ۱۲۹۷ تا ۱۳۰۴ علوم دینی را در مدرسه طالبیه تبریز فرا می‌گیرد. سال ۱۳۰۴ یکی از نقاط عطف در تاریخ معاصر ایران است زیرا زمانی است که حکومت قاجار ملغی می‌شود و حکومت پهلوی روی کار می‌آید و یک دوره جدید در تاریخ معاصر ایران آغاز می‌شود که بحث‌های مدرنیزاسیون و بحث‌های تغییر و تحولات اجتماعی، تاریخی، نقش دین و سیاست، دین و دربار و... شکل جدیدی را در دوران رضاشاه پهلوی پیدا می‌کند. پس از سال ۱۳۰۴ علامه طباطبایی به نجف می‌رود، و دوره نجف آغاز می‌شود که تقریباً به مدت یک دهه طول می‌کشد. او در نجف از محضر اساتید بسیاری بهره می‌برد. ولی دو تن از اساتید بسیار مهم او که تا حدودی به بحث حاضر یعنی به بحث فلسفه و اندیشه و تفکر مربوط می‌شوند، یکی استاد فلسفه و حکمت او سیدحسن بادکوبه‌ای معروف به سیدحسین قفقازی است که در منطقه قفقاز جنوبی به دنیا آمده است و این خود نشان‌دهنده ربط منطقه قفقاز به مثابه یکی از کانون‌های بسیار مهم حکمت و فلسفه و حکمت شیعی در منطقه قفقاز و ماوراء قفقاز و تاثیر آن بر حکمت و فلسفه و اندیشه آذربایجان و ایران و تاثیر متقابل آذربایجان بر روی قفقاز است. استاد دیگر او در عرفان سیدعلی قاضی تبریزی بوده که یکی از اساتید بسیار مبرز و مهم در تکوین شخصیت علامه طباطبایی بوده است. دوران نجف که به پایان می‌رسد دوران بازگشت به تبریز آغاز می‌شود. در حدود سال‌های ۱۳۱۴ یا ۱۳۱۵ علامه طباطبایی به تبریز بازمی‌گردد و به مدت ده سال در آنجا ساکن می‌شود. در این بازه زمانی نیز اتفاق خاصی در تاریخ معاصر ایران می‌افتد که شاید زمینه‌ساز مهاجرت علامه به قم می‌شود. آن اتفاق این است که بین سال‌های بعد از سقوط حکومت رضاشاه و ورود متفقین به ایران دولت فرقه دموکرات در تبریز و آذربایجان تشکیل می‌شود و مسائلی در جامعه ایران اتفاق می‌افتد. نسبت این مساله و مهاجرت علامه از تبریز به قم یکی از نقاط عطفی است که نیازمند واکاوی جدی است و بعد از این سال‌هاست که علامه به قم می‌آید و دوره قم آغاز می‌شود و کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» نیز بین سال‌های ۱۳۲۲ تا ۱۳۳۰ با همکاری شهید مطهری در دوره قم انجام می‌شود. از جمله رویدادهای دیگری که تا پایان سال عمر علامه

روی می‌دهد، دو اتفاق مهم است؛ یکی در آغاز فعالیت‌های علمی علامه طباطبایی، در سطح ملی و بین‌المللی رخ می‌دهد و دیگری هم تقریباً در دهه‌های پایانی عمر او اتفاق می‌افتد. اصول فلسفه و روش رئالیسم مواجهه علامه با مارکسیسم و جریان چپ را در خودش دارد و نشان می‌دهد که علامه به عنوان یک فیلسوف که مشرب حکمی دارد چگونه با مباحث چپ و مشخصاً مارکسیسم و جریان چپ هگلی روبرو شده و در آنجا بحث‌های خود را مطرح کرده است که از درون این مواجهه است که مفهومی به نام مفهوم ادراکات اعتباری متولد می‌شود. وقتی دو اندیشه یا دو فکر که از دو افق گوناگون هستند با هم مواجه می‌شوند مفاهیم جدیدی متولد می‌شود. و دیگری مواجهه علامه طباطبایی با هانری کربن است که بحث مواجهه با پدیدارشناسی و فنومنولوژی مطرح می‌شود که مفهوم کلیدی و بنیادی آن، تأویل است. در اینجا هم با بعد دیگری از علامه روبرو می‌شویم. در اتفاق اول با جریان‌های چپ هگلی که از درون آن مارکسیسم، لنینیسم و... بروز کرده بود و در دوران پایانی عمرش با جریان جدیدی که در فلسفه قاره‌ای شکل گرفته بود، روبرو شد یعنی جریانی که هانری کربن در ایران کلید آن را زده بود و گفتگوهایی که علامه با این فیلسوف فرانسوی داشت نوع نگاه او را نسبت به تأویل پرنرنگ‌تر کرد.

۲. مفهوم «اعتباری»

معرفت و ادراکات انسان را به انحاء مختلف تقسیم کرده‌اند؛ از جمله تقسیم آن به حضوری و حصولی، و تقسیم ادراک حصولی به تصویری، تصدیقی، بدیهی و نظری است. تصورات را نیز گاهی به کلی و جزئی و گاهی به حقیقی و اعتباری تقسیم کرده‌اند. اصطلاح «اعتباری» مشترک لفظی است که گاهی وصف وجود و گاهی وصف مفهوم قرار می‌گیرد و در معانی مختلفی به کار برده می‌شود:

۱. اعتباری بودن به معنای چیزی است که حقیقت و تحقق آن بالعرض است و مفهوم مقابل آن «اصالت» است و منظور از اصیل چیزی است که حقیقت و تحقق آن بالذات باشد (طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ج ۱/ ۳۱۶).

۲. اعتباری بودن به معنای وجود فی نفسه و فی غیره و رابطی بودن است در این معنا همه‌ی ماسوی‌الله موجودات اعتباری هستند (طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ج ۱/ ۳۱۶).

۳. علامه همچنين مفاهيمی که هم‌زمان هم بر واجب و هم بر ممکن حمل می‌شوند مانند علم و حیات و مفاهيمی که بر بیش از یک مقوله حمل می‌شوند مانند حرکت و نیز مفاهيمی که حد ندارند و در حد ماهیات قرار نمی‌گیرند مانند کلیت را اعتباری می‌نامد (طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ج ۱ / ۳۱۶).

۴. اعتباری بودن به معنای مفاهيم تصویری و تصدیقی‌ای که حقیقتی و رای ظرف عمل ندارند مانند جعل مفهوم رئیس (طباطبایی، ۱۳۶۴، ۱۵۲ و طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ج ۱ / ۳۱۷)

در این نوشتار منظور از اعتباری معنای چهارم آن است که بر اساس آن قوه‌ی واهمه‌ی انسان حد یا حکم چیزی را به چیز دیگری منتقل می‌کند (طباطبایی، ۱۳۶۲، ۱۲۹) در این نوع از ادراکات که آن‌ها را افکار عملی نیز می‌گویند (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۶ / ۳۸۴) قوه واهمه به واسطه‌ی عوامل احساسی، این انتقال حد را انجام می‌دهد تا با استفاده از نتایج عملی که بر آن مترتب می‌شود، نیازهای طبیعی و اجتماعی خود را که با عوامل احساسی مرتبط هستند، برطرف کند (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۶ / ۳۹۵). برای تحلیل دقیق اعتباریات لازم است سیر ادراکات حسی تا ادراکات اعتباری را به طور مجمل مورد بررسی قرار دهیم.

۳. انواع ادراکات انسان

اهمیت حواس و ادراکات حسی و نقش مبنایی آن در نظام معرفتی و شناختی انسان بر کسی پوشیده نیست به طوری که برخی صاحب نظران فقدان یک حس را به مثابه‌ی از دست دادن حیطة‌ای از علم و شناخت می‌دانند (ارسطو، ۱۳۹۲، ۴۴) علامه طباطبایی نیز تمام ادراکات بشر را اولاً حاصل درک بی‌واسطه و حضوری «خود» و ثانیاً حاصل ارتباط «خود» با دنیای خارج می‌داند، در این ارتباط حواس انسان پایه تمام ادراکات اوست و معقولات ریشه در حواس انسانی دارند (طباطبایی، ۱۳۶۶، ۱۲۳). اما ادراکات بشری در محسوسات خلاصه نمی‌شود و در نگرشی کلی به ادراکات انسانی می‌توان در کنار محسوسات به مخیلات، وهمیات و معقولات اشاره کرد (ابراهیمیان، ۱۳۸۱، ۱۱). علامه طباطبایی خودآگاهی و درک حضوری خود را مقدم بر ادراک حسی می‌داند، او در نظری عمیق‌تر ادراک را فعل نفس و حاصل ارتباط نفس با عوالم بالاتر می‌داند. از نظر او به طور کلی ادراک حضوری مقدم بر ادراک حصولی است و ادراکات حصولی نیز نهایتاً به ادراکات

حضوری برمی‌گردد. ارتباطات حسی نیز نقش علل معده را در این فرایند ایفاء می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۶ق ج ۱/ ۲۹۴-۲۹۸) با وجود این، آغاز از محسوسات و منتهی شدن به معقولات بر اساس سلسله مراتب تشکیکی عوالم و وابستگی نوع ادراک (عقلی، خیالی و...) به ارتباط نفس با یکی از این عوالم (لاهورت، جبروت، ملکوت و ناسوت) هم‌چنان پا برجاست.

معقولات یا همان مفاهیم کلی نیز به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند: معقولات اولی که در رابطه با محسوسات هستند، یعنی مجموعه ادراکات کلی عقلی که با مقایسه عقل به دست می‌آیند و حکایت از نحوه وجود اشیاء می‌کنند. دیگری معقولات ثانی است. در عقل و ذهن انسان یک سلسله معانی کلی دیگری هست که، ذهن پس از واجد شدن صور حسیه با فعالیت و ترتیب خاصی این مفاهیم را از آن صور محسوسه انتزاع می‌کند (مطهری، ۱۳۶۲، ۹۱). به عبارتی دیگر؛ منظور از معقولات اولی معقولاتی است که دارای فرد خارجی هستند و مسبوق به یکی از حواس اند مانند حیوانیت و انسانیت اما معقولات ثانی مفاهیم عقلی محض و تنها در ذهن هستند و فرد خارجی ندارند و مسبوق به حس نیستند مانند مفهوم امکان، امتناع، کلیت، جزئیت، عرضیت، علیت و... (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱۰ / ۲۶۹).

ذهن انسان به غیر از این دو کارکرد کلی و اساسی (ایجاد یک ادراک جدید حاصل از بررسی بین معقولات اولی و دنیای خارج؛ و ایجاد یک ادراک جدید حاصل از تحلیل بین خود مفاهیم ذهنی که حاصل آن تنها بر مفاهیم ذهنی قابل حمل است)، یک کارکرد ویژه نیز پیدا می‌کند که موسوم به «ادراکات اعتباری» است. ادراکات اعتباری شکل پیشرفته‌ای از تحلیل است که با توجه به تمامی حالات و کارکردهای ذهنی بین سه ضلع مثلث معقولات ثانی، دنیای خارج و طبع و نیاز انسانی پدید می‌آید (طباطبایی، ۱۳۶۶، ۲۳). ذهن در این حالت دست به ایجاد قوانینی می‌زند. در این شکل از ادراکات، کارکرد ذهن شبیه به حالتی است که در مرتبه معقولات فلسفی دارد (سرل، ۱۳۸۲، ۵۲-۵۳) به عبارت دیگر ادراکات اعتباری را با توجه به کارکرد متفاوت آن‌ها به مفاهیم اعتباری انتزاعی یا اعتباریات به معنی‌الاعم و مفاهیم اعتباری وضعی و اختراع‌ی یا اعتباریات به معنی‌الاخص تقسیم کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ج ۱ / ۳۱۵). اعتباریات به معنی‌الاعم همان معقولات ثانی منطقی و فلسفی هستند و اعتباریات به معنی‌الاخص مفاهیم اعتباری اجتماعی و

عملی هستند که همانند معقولات ثانی مطابق خارجی ندارد و به صدق و کذب نیز موصوف نمی‌شوند بلکه این مفاهیم کاملاً اختراعی هستند که انسان در جهت رفع نیازهای عملی خود مصادیقی فرضی توهم می‌کند و برای آن‌ها چنین مفاهیمی را وضع می‌کند؛ لذا این مفاهیم حاصل تلاش قوه‌ی واهمه‌ی انسان هستند.

۴. ادراکات اعتباری

اعتبار به این معنا عاریه گرفتن مفاهیم نفس‌الامری حقیقی با حدود آن‌ها برای انواع افعال است که حرکات مختلف و متعلقات آن‌ها برای رسیدن به اهداف حیاتی موردنیاز است مانند اعتبار ریاست برای رئیس گروهی از مردم که منزلت آن در تدبیر امور و هدایت اعضاء به انجام وظیفه مانند منزلت سر در بدن است و مانند اعتبار مالکیت برای زید نسبت به مالی که گرد آورده تا بتواند هر طور که می‌خواهد در آن تصرف کند چنان‌که شان مالک حقیقی نسبت به ملکش مانند نفس انسانی است که مالک حقیقی قوای خود است و نیز مانند اعتبار زوجیت بین زن و مرد است، به طوری که در آنچه بر مجموع آن‌ها مترتب می‌شود شریک باشند همانطور که در جفت عددی این‌گونه است (طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ج ۱ / ۳۱۷)

از این رو این مفاهیم اعتباری حد و برهان ندارند. حد ندارند چون در هیچ یک از مقولات ماهیت دخیل نیستند پس نه جنس دارند و نه فصل دارند و نه حد دارند. اگرچه دارای حدود عاریتی از حقایقی‌اند که مفاهیم آن‌ها به عاریت گرفته شده است. مفاهیم اعتباری برهان نیز ندارند زیرا در برهان لازم و واجب است که مقدماتش ضروری دائمی کلی باشند و در حالی که این معانی تحققی ندارند جز در قضایای حقه که مطابق نفس‌الامر هستند و مقدمات اعتباری از حد ادعا تجاوز نمی‌کنند در نتیجه قیاس جاری در آن‌ها جدلی است که از مسلمات و مشهورات تالیف شده است و آنچه از آن‌ها پذیرفته می‌شود، از نظر غایت، اثر معتبری دارد و آنچه از آن‌ها مردود می‌شود سخن بیهوده‌ای است که اثر ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ج ۱ / ۳۱۷)

در خصوص منشاء وجود آمدن مفاهیم اعتباری باید گفت این مفاهیم ناشی از دو اصل کوشش بقا یا کوشش برای ادامه حیات یا تکمیل آن و اصل انطباق با محیط و احتیاجات هستند (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۶ / ۳۷۴) بنابراین اگر یک فرد فارغ از نیازهای حیاتی و

نظام اجتماعی در نظر گرفته شود، به امور اعتباری نیاز پیدا نمی‌کند چنان که در عالم سابق بر دنیا و نیز در عالم بعد از مرگ که زندگی اجتماعی معنایی ندارد، اعتباریات نیز وجود ندارند (طباطبایی، ۱۳۶۰، ۵-۶) موجود زنده در کوششی که برای حیات می‌کند ناچار است خود را طوری مجهز کند که بتواند در محیطی که هست به حیات خود ادامه دهد و تردیدی نیست که عوامل طبیعی و شرایط ادامه حیات همیشه و همه جا یکسان نیستند بلکه مختلف و متفاوت هستند. این اختلاف و تفاوت شرایط ادامه حیات قهراً موجب اختلاف و تفاوت احتیاجات حیاتی موجود زنده می‌شود. یعنی ادامه حیات در هر محیطی مستلزم مجهز بودن موجود زنده به وسایل و ابزارها و تجهیزات مخصوصی است که احتیاجات مخصوص آن محیط را رفع کند. بحث در تغییراتی است که انسان به صورت ارادی و از روی اختیار و سنجش بر محیط اطراف و به ویژه در روابط بین خود و دیگران ایجاد می‌کند (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۶/۳۷۵).

ادراکات اعتباری مولود اصل کوشش برای حیات و تابع اصل انطباق با احتیاجات است و مانند بسیاری دیگر از شئون جسمانی و نفسانی یک سیر تکاملی و نشوء و ارتقا را طی می‌کند. برخلاف افکار و ادراکات حقیقی که تابع این اصل نیست و یک وضع ثابت، مطلق و یکنواختی دارد. اعتباری بودن مقابل حقیقت به معنای کاذب بودن و یا بی‌ارزش بودن نیست، بلکه به عکس، اعتباریات با توجه مستقیم به روابط انسان و محیط واقعی اطرافش ایجاد می‌شوند، اما به لحاظ تقسیم‌بندی، در تقسیمات ادراکات، محل ایجاد شدن این مفاهیم در ذهن است. هر یک از مفاهیم اعتباری بر حقیقتی استوار است. یعنی یک مصداق واقعی و نفس‌الامری دارد و نسبت به آن مصداق، حقیقی است و عارض شدن آن مفهوم برای ذهن از راه همان مصداق واقعی است (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۶/۳۸۳).

ما برای وصول و مقصودهای عملی خود در ظرف توهم خود، چیز دیگری را مصداق آن مفهوم فرض کرده‌ایم و آن مصداق جز در ظرف توهم، مصداق آن مفهوم نیست. درحقیقت این عمل خاص ذهنی که ما نامش را «اعتبار» گذاشته‌ایم، یک نوع بسط و گسترشی است که ذهن روی عوامل احساسی و دواعی حیاتی در مفهومات حقیقی می‌دهد و این خود یک نوع فعالیت تصرفی است که ذهن بر روی عناصر ادراکی می‌نماید. به طور کلی ریشه ایجاد مفاهیم اعتباری، نیازهای انسانی است که با توجه به این نیازها و محیط

اطراف، دست به خلق و اعتبار کردن مفاهیمی جدید می‌زند، به گونه‌ای که خود را ملتزم به عمل بر طبق آن می‌نماید. زیرا برطرف شدن نیازهای خود را در پیروی از قراردادهایی می‌داند که مطابق رفع نیازش آن را ایجاد کرده است (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۶/ ۳۸۵)

بر این اساس علاوه بر نیازهای مشترک جوامع بشری، هر جامعه‌ای با توجه به اقتضائات فرهنگی، دینی و اجتماعی خاص خود نیازهایی دارد که مختص به آن جامعه هستند به عنوان مثال از جمله اعتباریاتی که بر اساس اقتضائات دینی در میان جوامع اسلامی به وجود آمده است می‌توان به اعتبار اخوت و برادری میان مسلمانان اشاره کرد که بر اساس آن نوعی قرابت بین افراد جعل شده تا بنا به مصلحت، آثار حقیقی اجتماعی بر آن مترتب شود (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۸/ ۳۱۶) لذا هر جامعه‌ای نیازمند جعل اعتباریاتی مختص به خود است تا هماهنگی و تناسب لازم میان اعتباریات و نیازها برقرار باشد. اهمیت این موضوع وقتی آشکار می‌شود که در یک جامعه مشکلات ناشی از ورود بی‌اساس اعتبارات جعل شده در یک بافت فرهنگی اجتماعی متفاوت دیگر خود را نشان دهد. از آنجا که این اعتبارات وابستگی و تطابق تامی به نیازها دارند هرگاه نیازهای جامعه‌ای تغییر کند اعتباریات نیز تبعاً مناسب با آنها تغییر می‌کنند و یا برداشته می‌شوند مانند اعتبار زوجیت میان دو انسان و یا اعتبار مالکیت و مملوکیت میان یک انسان و یک شی که وضع و رفع آن وابسته به مصلحت و اراده‌ی اعتبار کنندگان است.

اعتباریات همچنین به لحاظ میزان بهره‌مندی از آثار حقیقت، تابع مصلحت‌ها هستند یعنی اگر بنا باشد به خاطر مصلحتی چیز فاقد حقیقتی، واجد آن حقیقت فرض شود و آثار آن حقیقت بر این امر فرضی مترتب شود، از آثار حقیقت آنچه که مصلحت اقتضاء کند بر آن مترتب می‌شود. اگر مصلحت اقتضاء کرد همه آثارش مترتب می‌شود، و اگر اقتضای بعضی از آن آثار را داشت همان بعض مترتب خواهد شد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۸/ ۳۱۷)

از دیگر تفاوت‌های میان اعتباریات و حقیقیات این است که اعتباریات برخلاف حقیقیات توان برقرار کردن ارتباط تولیدی با ذهن را ندارند و این تفاوت عملکرد ذهن در رابطه با حقیقیات و اعتباریات از مهم‌ترین وجوه افتراق این دو مفهوم محسوب می‌شود. می‌دانیم که تفکر همان بررسی و تحلیل میان دو مفهوم و پیدا کردن حد مشترکی میان آن دو است که به آن «حد وسط» می‌گویند. حد وسط عاملی است که میان این دو مفهوم ارتباط برقرار می‌کند. اما باید گفت که تفکر به این معنی تنها در محدوده مفاهیم حقیقی یا

همان حقیقیات اتفاق می‌افتد. ولی در اعتباریات همواره رابطه موضوعات و محمولات، وضعی و قراردادی و فرضی و اعتباری است و هیچ مفهوم اعتباری با یک مفهوم حقیقی و یا یک مفهوم اعتباری دیگر رابطه واقعی و نفس‌الامری ندارد و لذا زمینه تکاپو و جنبش عقلانی ذهن در مورد اعتباریات به این نحو فراهم نیست (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۶/ ۳۹۷).

۵. انواع مفاهیم اعتباری

در یک تقسیم‌بندی مفهوم «اعتبار» را در دو حال مورد توجه قرار می‌دهیم: الف) مفاهیم اعتباری در حوزه فردیت افراد که با عنوان «اعتبار قبل الاجتماع» طرح می‌گردد. ب) مفاهیم اعتباری در حیطه اجتماعات انسانی با معانی وسیع‌تر که با عنوان «اعتبار بعد الاجتماع» طرح می‌گردد.

اعتباریات قبل از اجتماع یا اعتباریات خصوصی قابل تغییر هستند مانند اعتبار زشت و زیبا در امور خصوصی. انسان می‌تواند چیزی را که امروز زشت یا بد شمرده روز دیگر زیبا و خوب بشمارد. اما اعتباریات بعد الاجتماع یا اعتباریات عمومی ثابت و غیرقابل تغییر و لازمه نوعیت نوع و تابع ساختمان طبیعی انسان هستند مانند اصل اجتماع یا اختصاص که نمی‌توان از آن صرف نظر کرد (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۶/ ۴۲۸). اعتباریات قبل الاجتماع یا اعتباریات شخصی اقسامی دارد که شقوق زیر تقسیمات این قسم از اعتبار است:

۱. وجوب: انسان با ملاحظه طبع و خواسته‌هایش و نیاز به رفع این احتیاجات دست به تدوین و ایجاد اعتباریات مختلف می‌زند و خود را ملزم به پایبندی به انجام و تبعیت از این قواعد می‌سازد. بایدها و نبایدهای اعتباری از این دست‌اند (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۶/ ۴۳۱).

۲. حسن و قبح (خوبی و بدی): تردیدی نیست که ما بسیاری از چیزها را دوست می‌داریم و آنان را «خوب» می‌دانیم و از بسیاری از چیزها اکراه داریم و آنان را «بد» می‌انگاریم. این ملقب کردن به خوبی و بدی یک امر کاملاً نسبی است، چرا که درحقیقت بسیاری از مسائل بد یا خوب نیستند و این خوبی و بدی زائیده احساسات و طبع انسانی ماست (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۶/ ۴۳۱).

مفاهیمی مانند حسن و قبح، عدالت و ظلم و... که از مفاهیم قراردادی هستند ارزش کشفی و علمی ندارند بلکه ارزش عملی دارند یعنی واسطه و ابزاری هستند که فاعل برای

دست‌یابی به مقاصد طبیعی خود، این مفاهیم را به عنوان «آلت فعل» به کار می‌گیرد و این اندیشه‌های انشائی منشأ انتزاع بایدها و نبایدها قرار می‌گیرند لذا این گونه مفاهیم به جهت آن‌که از خصوصیات حیات بشری و اختیارات آدمی هستند و نیز به دلیل کمال مطلق خداوند و بی‌نیازی او از آلت و ابزار در سطح معارف ربوبی قابل استفاده نیستند (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱/ ۵۴ - ۸۱)

۳. انتخاب اخف و اسهل: اگر انسان را در انجام دادن دو کار یکی با مشقت و دیگری با سهولت مختار بدانند، طبعاً گرایش به انجام آن کاری را دارد که با سهولت انجام می‌پذیرد. این گرایش به آسانی و سهولت از طبع انسانی سرچشمه گرفته و می‌توان آن را از جمله اعتباریات شخصی نام برد (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۶/ ۴۳۲).

۴. اصل استخدام و اجتماع: هر موجودی به مقتضای میزان توان خود برای بقا و حفظ حیات خویش دست به ترکیبی از توانایی‌های خود و عناصر موجود در محیط اطرافش می‌زند. انسان نیز از این قاعده مستثنی نیست. ما برای سهولت در ادامه حیات و برای حفظ خویش همواره در پی استخدام و به کارگیری عناصر موجود در اطراف حیات زیستی خویش هستیم و سعی داریم به این شکل راه را برای ادامه حیات خویش هموارتر سازیم

۵. اصل متابعت علم: ما در صحنه فعالیت خود با واقعیت خارج کار داریم، واقعیت خارج را می‌خواهیم. با کسی که سخن می‌گوییم، با شنونده خارجی رازگویی می‌نماییم. به‌سوی مقصدی که روانه می‌شویم، مقصد را می‌جوییم و اگر می‌خوریم یا می‌آشامیم یا برمی‌خیزیم و اگر چشم‌باز می‌کنیم یا گوش‌فرا می‌دهیم یا می‌چشمیم یا می‌بوییم یا دست‌می‌مالیم، پای‌می‌گذاریم و اگر می‌خندیم یا می‌گرییم و اگر شاد یا اندوهگین می‌شویم. در همه این مراحل سر و کار ما با خود خارج و واقعیت هستی است. زیرا به حسب فطرت و غریزه رئالیسم و واقع‌بین هستیم. پس ناچار به علم، اعتبار واقعیت داده‌ایم. یعنی صورت ادراکی را همان واقعیت خارج می‌گیریم و آثار خارجی را از آن علم و ادراک می‌شماریم.

شقوق زیر تقسیمات اعتباریات بعدالاجتماع یا اعتباریات اجتماعی است:

۱. اصل ملک: منشا این اعتبار در اصل از واژه «اختصاص» است. واژه‌ای که اجازه تصرف را در شیء مختص به فرد یا گروه در محدوده اجتماع می‌دهد. باید توجه داشت که مفهوم این واژه هنگام برخورداری از موضوعات مختلف متفاوت است همانگونه که معنی اختصاص و تصرف در موضوعاتی مثل زوجیت یا ملک با هم تفاوت دارد (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۶/۴۴۵).

لازم به ذکر است که عدم توجه به اعتباری یا حقیقی بودن ادراکات و تفاوت‌های میان این دو موجب شده برخی اندیشمندان اعتباریات را با ادراکات حقیقی اشتباه بگیرند و به همان روش‌های عقلانی محض که مخصوص ادراکات حقیقی است در اعتبارات نظر کنند و برخی نیز حقایق را نیز مانند اعتباریات نسبی، متغیر و تابع نظام نیازهای طبیعی بدانند (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۶/۳۷۲) از جمله این بی‌توجهی‌ها را می‌توان در بحث مالکیت انسان و خداوند مشاهده کرد. توجه به اعتباری، توهمی و قراردادی بودن اصل ملک، ریاست و... و این‌که این امور در مورد انسان‌ها عینیتی در پس خود ندارند بسیاری از شبهه‌هایی که در مورد ظالمانه بودن برخی از افعال خداوند مطرح می‌شود، برطرف می‌کند زیرا مالکیت حقیقی تنها برای خداست و مالکیت اعتباری انسان حقیقی برای او در برابر خداوند ایجاد نمی‌کند و لذا تصرف خداوند در ملک خود اساساً مصداق ظلم نیست (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۷/۱).

۲. کلام و سخن: کلام و سخن از جمله پیچیده‌ترین توانایی‌های انسان است. ما برای آن‌که بتوانیم یکدیگر را از مقاصد، منویات و نیازهای خود آگاه سازیم به طریقی توسل جستیم تا بتوانیم این نیاز را مرتفع کنیم. لذا زبان و کلام در انسان شکل گرفت و همان‌طور که می‌دانیم، تقریباً در هر اجتماعی نوعی خاص از حروف و کلمات و آواها شکل گرفت که زمینه افتراق زبان‌ها را فراهم ساخت (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۶/۴۴۶). واژه‌ها در زبان‌های مختلف با همه وسعتش دایره مدار احتیاجات بشر است و به همین جهت روزه‌روز دامنه لغت‌ها گسترش می‌یابد، هر قدر تمدن و پیشرفت جامعه در راه زندگی بیش‌تر می‌شود لغت‌ها هم زیادتر می‌شود. کلام مخصوص زندگی اجتماعی است و اگر انسان به تنهایی زندگی می‌کرد نیاز به کلام پیدا نمی‌کرد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲/۳۲۷).

۳. ریاست و مرئوسیت و لوازم آن‌ها: به نظر می‌رسد که ریشه این مطلب اصل استخدام و اجتماع می‌باشد که در اعتبارات شخصی و فردی ذکر شد. اما در حیطه اجتماع،

اعتبار استخدام شکل گسترده‌تری پیدا می‌کند تا بتواند روابط خاص گروهی انسان‌ها را شکل و سامان بخشد. دامنه اعتبار ریاست و مرئوسیت بسیار وسیع بوده و به نوعی شامل اعتباریات شخصی مثل وجوب و حسن و قبح و اخف و اسهل نیز می‌شود. این اعتبار روابطی خاص را در اجتماع ترسیم می‌کند که در سلسله رئیس تا مرئوس یعنی از قوی تا ضعیف برای هر یک از کسانی که در رتبه بالاتر اجتماعی تا رتبه‌های پایین‌تر اجتماع محدوده خاصی از بایدها و نبایدها را در نظر گرفته است. اما در اجتماع گروه‌هایی هستند که نسبت به یکدیگر حال تساوی دارند. این شکل نیز اعتبارات خاص خود را دارد.

۴. **تساوی طرفین:** خواص اعتباریات ریاست و مرئوسیت در این قسم نیز جریان دارد. ولی چیزی که هست امر و نهی در اینجا تکیه به مولویت ندارد، بلکه به خوبی و بدی فعل و هم‌چنین «جزا» به خود فعل متکی است و از این رو این اوامر و نواهی را «مولوی» نمی‌گویند، بلکه «ارشادی» می‌نامند (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۶ / ۴۵۱).

التزام به مسائل اعتباری با التزام به قواعد حقیقی و استناد به آن با هم تفاوت دارند و باید هر کدام در حیطه خودشان و در حد اهمیت و قوتشان مورد استفاده و استناد قرار بگیرند. همچنان که خلط بین جایگاه این دو قسم از ادراکات، گاه موجبات پیدایش اشتباهات فاحشی را در میان اندیشمندان فراهم کرده است. با توجه به اینکه پرداختن به مساله ادراکات اعتباری جایگاه خاص و ویژه‌ای دارد، چرا که در فعالیت‌های اجتماعی انسان سهم عمده‌ای را داراست. در این پژوهش به بازیافت و بازنگری تعریف مجدد این دسته از ادراکات انسانی پرداخته شده تا تصویر روشن‌تر و مسیر بازتری از آینده اجتماعی خویش که در آن ادامه حیات می‌دهیم داشته باشیم. به نظر می‌رسد هر مقدار که در این دسته از مسائل تطور و تولید داشته باشیم جامعه‌ای منظم و مترقی خواهیم داشت.

۶. ادراکات اعتباری معیار سنجش زندگی اجتماعی

به نظر می‌رسد نظریه ادراکات اعتباری در نزد فیلسوفان و متالهین ایرانی و حتی شیعی در جهان و فراسوی مرزهای ایران به نوعی دچار سرکوب نظری شده است و شاید اغراق نباشد اگر ادعا کنیم که ما با نوعی از «نظریاتی که کمتر مورد پردازش مفهومی قرار گرفته‌اند» (under theorization)، در نسبت با نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبایی روبه‌رو هستیم. مفهوم «نظریاتی که کمتر مورد پردازش مفهومی قرار گرفته‌اند» یک مفهوم

کلیدی در فلسفه علم و فلسفه علوم اجتماعی (Philosophy of science and social sciences) است و در حوزه ادراکات اعتباری علامه طباطبایی بدین معناست که چارچوب مفهومی و صورت‌بندی نظری علامه دارای استحکام تئوریک بالایی است، اما در صحنه نظریه‌پردازی، مورد استنتاج در اقالیم متفاوت در بستر علوم اجتماعی و علوم انسانی قرار نگرفته است و این موجب نحیف شدن نظری این نظریه در ساحت علوم انسانی گردیده است و محققین و متفکرین و فیلسوفان و جامعه‌شناسان معمولاً آن را به مثابه یک بحث شاز در فلسفه اسلامی و در معنای محدود آن در نظر می‌گیرند. به دیگر سخن مساله این است که متفکرین منتقد معاصر تلاش می‌کنند جایگاه این مبحث را در فلسفه اسلامی به معنای «اسلامی» و «فلسفی» آن بیابند، ولی نمی‌یابند و این موجب شده است که آن‌ها با این پرسش بنیادین روبرو شوند که ادراکات اعتباری علامه قرار است کدام مساله را حل کند و چون به این نتیجه می‌رسند که مسائل فلسفه اسلامی با آن قابل حل نیست پس از خیر آن تاکنون گذشته‌اند. اما باید توجه داشت که این تنها امکان مواجهه تئوریک با ادراکات اعتباری علامه طباطبایی نیست و می‌توان مواجهه‌های متکثر تئوریک با نظریه ادراکات اعتباری داشت.

در «نظریه اجتماعی» می‌توان از ادراکات اعتباری به مثابه یک مفهوم کلیدی استفاده کرد. همان‌طور که گفته شد ادراکات اعتباری این مساله را مطرح می‌کند که انسان شاید تنها موجودی است که قادر است اعتبار کند. یعنی قادر است جهانی را خلق کند که این جهان فی نفسه جهان فیزیکی نیست، بلکه جهانی است که تماماً متعلق به عالم ذهن انسان است و در نسبت با او و در نسبت با اعتباریات او وجود دارد و این همان بحثی است که ما در جامعه‌شناسی به آن «هستی اجتماعی» می‌گوییم. در چنین جهانی انسان با تولید و گسترش ادراکات اعتباری، می‌تواند ابزار مفهومی مهمی در اختیار داشته باشد که به او قدرت تعیین و تنظیم روابط و قانون‌گذاری در جهت تامین اهداف فردی و اجتماعی، ببخشد. به عنوان مثال، قوانین راهنمایی و رانندگی و خطوط عابر پیاده قوانینی نیستند که بصورت فیزیکیال در هستی فیزیکیال جهان وجود داشته باشند، بلکه برای اینکه انسان‌ها بتوانند در شهرها و کلان شهرها نظم و نسق و سیاقی داشته باشند قوانین راهنمایی و رانندگی را اعتبار می‌کنند، به‌عنوان مثالی دیگر هر گاه در جهان خارج بنگریم تنها وجود عینی انسان‌ها را می‌بینیم و چیزی به نام «ریاست» وجود خارجی ندارد. ریاست مفهومی اعتباری است که به لحاظ معنایی که برای آن در نظر گرفته می‌شود بین یک انسان و انسان‌های دیگر نسبتی

برقرار می‌شود و بر اساس آن تصرفات آن شخص (رئیس) جایز و موجه می‌شود لذا مفاهیم اعتباری می‌توانند به مثابه‌ی ابزاری در خدمت زندگی اجتماعی بشر باشند. البته باید توجه داشت مفاهیم اعتباری همان‌طور که می‌توانند خدمت‌گزار جامعه بشری باشند گاهی موجب بنا شدن قوانین ناعادلانه و منفی در نظام‌های اجتماعی می‌شوند به عنوان مثال می‌توان به نظام برده‌داری سنتی و نظام برده‌داری مدرن اشاره کرد که بر اساس مفاهیم اعتباری و به ویژه اصل استخدام به وجود می‌آیند. به هر حال از آنجا که هر مفهوم اعتباری بر حقیقتی استوار است، اگر جامعه‌ای با توجه به حقیقت‌های موجود و به مدد قوه‌ی واهمه‌ی خود، این اعتباریات را در جهات مثبت و با توجه به اصل کرامت ذاتی انسان‌ها و منطبق بر فضایل فطری آنان و بر اساس اصل هدایت طبیعت و تکوین، درونی کند می‌تواند قدرت نظم اجتماعی خود را بالا ببرد، و می‌تواند تداخلاتی که بین فضای انسانی یا فضای ماشین‌ها یا فضای آدم‌ها و ماشین‌ها وجود دارد را کنترل کند. همان‌طور که علامه طباطبایی با مفهوم ادراکات اعتباری مطرح می‌کند، هرچقدر جامعه‌ای بتواند سطح اعتباریات خود را بالا ببرد، توان تصرف خودش را در جهان بالاتر می‌برد. جوامع هرچقدر بسیط‌تر و ساده‌تر و کوچک‌تر، اعتباریاتشان هم کوچک‌تر است. به یک اعتبار می‌توان گفت که مدرنیته فضا یا ساحتی است که سوژه اروپایی توانسته مرزهای اعتباریات خود را گسترده‌تر و وسیع‌تر کند و به همان نسبت هم قدرت تصرفش را در عالم بالاتر برده است. شاید اگر ما ادراکات اعتباری خود را گسترش می‌دادیم، در عرصه‌های مختلف زندگی به ویژه در عرصه حکمت عملی و در زندگی اجتماعی ذیل گفتمان یوروستریک (Eurocentric) یا اروپامحوری قرار نمی‌گرفتیم و لذا بسیاری از مسائل و مشکلاتی که جامعه امروزی با آن روبه‌روست و آن‌ها را معضلاتی می‌بیند که راه برون رفت از آن‌ها بسیار دشوار است یا چه بسا به‌طور کلی لاینحل هستند، اساساً امکان ظهور و بروز نمی‌یافت. به هر حال امروزه که گفتمان یوروستریک در جهت غلبه خود بر سایر گفتمان‌ها می‌کوشد و در این تلاش خود نیز تا حدودی موفق بوده است، نیاز جوامع به ادراکات اعتباری‌ای که برخاسته از نیازهای واقعی و اصیل آن جامعه باشد بیش از پیش احساس می‌شود. چنانکه پیش‌تر گفته شد ادراکات اعتباری و ام‌دار اصل نیاز و تلاش برای بقا هستند، حال اگر به جای تولید یا توسعه‌ی ادراکات اعتباری‌ای که مطابق نیاز جامعه ما باشد به دامان ادراکات اعتباری جوامع دیگر پناه ببریم، آن گاه کم‌ترین نتیجه این امر بی‌توجهی به نیازهای واقعی خود و ایجاد نیازهای کاذب و اندک اندک یک شکل گشتن جوامع و از میان رفتن استقلال و هویت

دست کم بخشی از جوامع خواهد شد. امروزه در اکثر ادراکات اعتباری از اصل وجوب گرفته تا حسن و قبح و اصل استخدام و حتی کلام و سخن نیز نوعی خودباختگی در برابر اروپامحوری دیده می‌شود که زمینه‌ساز تضادهای درونی در جامعه شده است. به‌عنوان مثال بنابر اصل وجوب، باید و نبایدهایی در جامعه شکل گرفته است و بنا بر اصل حسن و قبح، خوب و بدهایی در جامعه تعریف شده است که اساسا با فرهنگ و تمدن جامعه ما بیگانه و بی‌ارتباط است. اگر جامعه ایران یا تمدن اسلامی می‌توانست در آن آوردگاه تاریخی مدرنیته، خودآگاهی بیشتری داشته باشد و به اعتباریاتش وسعت بیش‌تری ببخشد، یقینا امروز در چنین وضعی قرار نداشت و البته این وضعیت تنها مختص جامعه ایران نیست بلکه به یک معنا می‌توان گفت ادراکات اعتباری به ما این خودآگاهی را می‌دهد که چه عوامل و مولفه‌هایی می‌تواند به طور کلی انسان و جامعه انسانی را قوی‌تری کند، سطح اعتباریات خود را بالاتر ببرد و به تبع آن قدرت تصرف خود را نیز در جهان بالاتر ببرد. به عبارتی دیگر با توجه به مفهوم اعتباریات می‌توان معیاری در دست داشت برای آنکه بتوان درجه‌ی تمدن و مدنیت یک جامعه را درک کرد. در واقع با ارجاع به مفهوم اعتباریات است که می‌توان عمق و توسعه و ظرفیت و گنجایش یک مدنیت و تمدن را شناخت به همین دلیل مبتنی بر مفهوم اعتباریات می‌توان زمینه و زمانه و مناسبات و ارتباطات و چارچوب‌های جامعه را بسط داد و ظرفیت آن را بالا برد. یعنی مفهوم اعتباریات به نوعی به مثابه‌ی یک ابزار مفهومی می‌تواند به ما در بررسی سطح و مستوای زندگی اجتماعی و زندگی مدنی بشر کمک کند؛ زیرا هر جامعه‌ای که بسیط‌تر است و پیچیدگی کمتری دارد؛ اعتباریاتش نیز کمتر است و آن جامعه محدودتر است.

ادراکات اعتباری همچنین در بحث‌های نظری می‌توانند به نحو کارآمدی ایفای نقش کنند. به عنوان مثال با استفاده از نظریه‌ی ادراکات اعتباری می‌توان به صورت‌بندی‌ای از نظریه‌ی اجتماعی دست یافت که در دام افراط و تفریط اصالت فرد به تنهایی یا اصالت جامعه به تنهایی نلغزیده باشد، بلکه تعادل را در اصالت توأمان فرد و جامعه به‌ارمغان بیاورد. در ادامه به چگونگی کاربست نظریه ادراکات اعتباری در قالب نظریه‌ی اجتماعی پرداخته می‌شود.

۷. کاربست نظریه ادراکات اعتباری در قالب نظریه اجتماعی

نظریه اجتماعی به استفاده از چارچوب‌های نظری انتزاعی و اغلب پیچیده برای توصیف، توضیح و تحلیل جهان اجتماعی اشاره دارد. نظریه کوششی است برای تشخیص ویژگی‌هایی کلی که رویدادهای به طور منظم مشاهده شده را تبیین می‌کند. ساختن نظریه‌ها، جزئی اساسی از مطالعات جامعه‌شناختی است. درحالی که نظریه‌ها معمولاً به رویکردهای نظری کلی‌تر مربوط می‌شوند و از نتایج تحقیقاتی که خود به ایجاد آن کمک می‌کنند به شدت تاثیر می‌پذیرند. به طور کلی، نظریه‌های اجتماعی چارچوب‌ها یا پارادایم‌های تحلیلی هستند که برای بررسی پدیده‌های اجتماعی استفاده می‌شوند. اصطلاح «نظریه اجتماعی» شامل ایده‌هایی درباره «چگونگی تغییر و توسعه جوامع، روش‌های تبیین رفتار اجتماعی، قدرت و ساختار اجتماعی، جنسیت و قومیت، مدرنیته و تمدن، انقلاب‌ها و آرمان‌شهرها و...» می‌شود. در نظریه اجتماعی معاصر، موضوعات اصلی یعنی مضامینی مانند ماهیت زندگی اجتماعی، رابطه بین فرد و جامعه، ساختار نهادهای اجتماعی، نقش و امکان دگرگونی اجتماعی و... بر سایر موضوعات اولویت دارند. تاثیر نظریه‌پردازان اجتماعی فراتر از رشته‌های اصلی آن‌ها و به حوزه عمومی گسترده‌تر گسترش یافته است و نقش نظریه‌پرداز اجتماعی را با نقش روشنفکر عمومی ترکیب کرده است. نظریه‌پردازان اجتماعی با روشنفکری در مسائل و مشکلات روز، فضاهایی را فراهم می‌کنند که در آن پژوهشگران آموزشی و سایرین بتوانند با سطحی از مشروعیت و اعتبار نسبت به موضوعات خود موضع فکری اتخاذ کنند. و نظریه‌های آن‌ها با اهداف هنجاری ارائه می‌شوند، به این ترتیب، هدف سنت فلسفه اجتماعی استفاده از فلسفه برای بررسی مشکلات در جامعه است.

یک نظریه اجتماعی خوب چیزهایی را آشکار می‌کند که در غیر این صورت پنهان می‌مانند و درمورد اقدامات، فعالیت‌ها یا موقعیت‌های آینده پیش بینی می‌کند. به‌طور کلی، جذابیت نظریه اجتماعی از این واقعیت ناشی می‌شود که تمرکز را از فرد می‌گیرد (که نگاه اکثر انسان‌ها به جهان است) و آن را بر خود جامعه و نیروهای اجتماعی که بر زندگی ما تاثیر می‌گذارند متمرکز می‌کند. این بینش جامعه‌شناختی فراتر از این فرض است که ساختارها و الگوهای اجتماعی کاملاً تصادفی هستند، و تلاش می‌کند تا درک و معنای بیشتری برای وجود انسان ارائه دهد. برای موفقیت در این تلاش، نظریه‌پردازان اجتماعی، گاهی روش‌شناسی‌ها و بینش‌هایی را از رشته‌های مختلف

ترکیب می‌کنند. اگرچه نظریه اجتماعی در جامعه‌شناسی توسعه یافت و شکوفا شد و لذا نظریه اجتماعی را شاخه‌ای از جامعه‌شناسی می‌دانند، اما جنبه‌های بین‌رشته‌ای متعددی دارد و موضوعات جامعه‌شناختی مرتبط با شناخت جامعه و توسعه آن بخشی از نظریه اجتماعی است.

توسعه یک نظریه واحد و به اندازه کافی جامع برای توصیف تمام جنبه‌های جامعه و روابط اجتماعی مختلف دشوار است. با این وجود، در عصر جهانی شدن، نیاز به نظریه اجتماعی بیش از پیش ضروری شده است. در دنیایی که در حال کوچک شدن و متنوع است، درک روابط اجتماعی از اهمیت بالایی برخوردار است. بنابراین، یک نظریه اجتماعی موفق باید تمام جنبه‌های جهان ما را در بر بگیرد و روش‌ها و بینش‌های طیف وسیعی از رشته‌ها را هماهنگ کند.

مهم‌ترین مولفه‌های نظریه اجتماعی عبارتند از عاملیت (agency)، ساختار (structure)، اصالت فرد، اصالت جمع و اجتماع. منظور از عاملیت کنش‌هایی است که انسان‌ها با قصد قبلی انجام می‌دهند. گیدنز در تعریف عاملیت می‌گوید: «عاملیت جریانی از مداخله‌های سببی واقعی یا تاملی موجودات مادی در فرایند جاری رویدادها در جهان است» (گیدنز، ۱۳۸۴، ص ۶۴) و منظور از ساختار الگویی است که با نظم، قانون، عقلانیت، هدف‌مندی و کارکرد در میان اجزای یک پدیده وجود دارد (فکوهی، ۱۳۷۶: ص ۱۷۴). در مورد هستی اجتماعی و اینکه اصالت با فرد است یا اجتماع دیدگاه‌های متفاوت و متنوعی مطرح شده است که می‌توان آن‌ها را در سه گروه تقسیم‌بندی کرد: ۱. ساختارگرا: بر این اساس جامعه هویت و وجودی مستقل از افراد دارد و اصالت با جامعه است ۲. عاملیت‌گرا: این گروه معتقدند که جامعه چیزی جز مجموعه افراد و افعال و امیال آن‌ها نیست و اصالت با فرد است ۳. تلفیقی‌ها: ضمن پذیرفتن هویت مستقل جامعه اما نقش افراد را نیز انکار نمی‌کنند و هیچ یک از این دو را نمی‌توان به دیگری تقلیل داد.

صورت‌بندی اصلی ادراکات اعتباری علامه صرفاً ذیل مفهوم عاملیت یا ساختار نیست بلکه در تقاطع بین اصالت فرد و اصالت جمع صورت‌بندی نوینی را ارائه می‌دهد و می‌تواند از منظر نظریه‌های اجتماعی، پنجره‌ی جدیدی برای بحث‌های مربوط به عاملیت، ساختار، اصالت فرد و اصالت جمع ترسیم کند. در ادامه نشان خواهیم داد که هر یک از مفاهیم اعتباری‌ای که در بخش نخست مقاله معرفی شد چگونه در چارچوب نظریه اجتماعی

بازسازی می‌شود و سپس بر آن اساس موضع علامه در خصوص هستی اجتماعی بیان می‌گردد.

از نظر علامه تشکیل جامعه و پدید آمدن اجتماع انسانی از ادراکات اعتباری قبل از اجتماع و ناشی از اصل استخدام و اجتماع و نیاز است. انسان فطرتاً منفعت خواه است و بر همین اساس می‌کوشد همه‌ی انسان‌ها و موجودات دیگر و همه‌ی امور را به استخدام خود در آورد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۳: ۲۰۸) و از سویی دیگر چون انسان‌ها بدون کمک یک‌دیگر نمی‌توانند از عهده رفع احتیاجات خود برآیند لذا با هم سازش می‌کنند و اجتماع تشکیل می‌شود. اگرچه علامه در اینجا از فطرت انسانی یاد می‌کند اما این موجب نمی‌شود که تشکیل جامعه امری غیر ارادی باشد بلکه انسان‌ها برای حفظ بقا خود و برای آنکه به سعادت و کمال برسند به نحو ارادی و اختیاری به تشکیل جامعه مبادرت می‌کنند؛ زیرا سعادت تنها از مسیر زندگی اجتماعی می‌گذرد. اما از آنجایی که تشکیل اجتماع منجر به بروز اختلافات در میان افراد نوع انسانی می‌شود ضرورت وجود یک حکومت مقتدر برای نظم و سامان بخشی به زندگی اجتماعی و پیمودن مسیر سعادت احساس می‌شود لذا انسان بر اساس همان اصل استخدام و اعتبار به نحو ارادی به تشکیل حکومت نیز اقدام می‌کند (اصل استخدام و اجتماع) (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲۴: ۲۶۹). به نظر می‌رسد علامه بر ارادی بودن ادراکات اعتباری و به تبع آن ارادی بودن تشکیل جامعه تأکید دارد. اراده به امور ممکن تعلق می‌گیرد و زمانی معنا دارد که انسان بتواند امری را که نسبت به وجود و عدم متساوی‌الطرفین است از حالت تساوی خارج کند و به آن وجوب بدهد زیرا شی تا به مرحله وجوب نرسد وجود پیدا نمی‌کند (اصل وجوب). از نظر علامه، انسان مقدم بر اراده، فعل و فایده‌ی آن را تصور می‌کند، آن‌گاه فایده‌ی آن را تصدیق می‌کند و در نتیجه شوق به انجام فعل در او برانگیخته می‌شود و پس از آن عزم و اراده به فعل تعلق می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۹۳) لذا علامه همانند بسیاری از فلاسفه علم را از مبادی اراده می‌داند و اراده، رفتارها و اعمال یا به طور کلی کنش‌های انسان تابع علمی است که در آن باره دارد (اصل متابعت علم) و نوع انسان فطرتاً پیش از اراده منافرت یا ملایمت آن فعل را با طبع خود می‌سنجد (اصل حسن و قبح) و سپس به آسان‌ترین و کم‌دردسرت‌ترین روش ممکن اقدام به انجام آن فعل می‌کند (انتخاب اخف و اسهل) بر اساس آنچه گفته شد تشکیل جامعه منوط به آن است که امری ممکن باشد و به مرحله وجوب و ضرورت برسد آن‌گاه

بر اساس اصل استخدام و اجتماع، متابعت علم، حسن و قبح و انتخاب اخف و اسهل، انسان‌ها به نحو ارادی و فطری به برپایی آن اقدام کنند.

انسان‌ها پس از تشکیل اجتماع بر اساس ادراکات اعتباری بعد از اجتماع قوانینی را میان خود وضع می‌کنند تا بتوانند افعال و روابط اجتماعی خود را تنظیم کنند و جامعه را از آشفتگی و هرج و مرج دور کنند. ادراکات اعتباری‌ای که منشا این قانونگذاری‌ها می‌شود هیچ واقعیت خارجی در پس خود ندارند و اموری قراردادی و ساخته‌ی ذهن آدمی هستند. در این میان نخستین ابزاری که انسان در زندگی اجتماعی به آن محتاج است کلام و سخن است که در هر رابطه‌ی اجتماعی حضور دارد. هر چقدر روابط اجتماعی پیچیده‌تر و قانون‌گذاری‌ها گسترده‌تر و دقیق‌تر باشد، نیاز به تولید واژگان و لغات هم بیشتر می‌شود. می‌توان گفت یکی از مسائلی که امروزه مورد بی‌توجهی قرار گرفته است، اهمیت و کاربرد واژگانی است که در بستر و چارچوب یک تمدن و جامعه مستقل به وجود می‌آیند، لذا گاه مشاهده می‌شود که در جوامع فارسی زبان برای تعریف یا تقنین برخی روابط اجتماعی از اصطلاحات و لغات غربی استفاده می‌شود درحالی که کلام و واژگان نیز یکی از ادراکات اعتباری هستند که باید متناسب با نیازها، هویت، فرهنگ و زبان جامعه تولید شوند چراکه واژگان ابزار اندیشه هستند و لذا واژگان بیگانه غربی اغلب با خود اندیشه‌ها و فرهنگ‌های بیگانه را به همراه دارند و به غلبه و گسترش منظرها و دیدگاه‌های اروپامحورانه کمک می‌کنند.

بر اساس اصل ملک افراد می‌توانند بدون ایجاد هرج و مرج و بدون تهدید جامعه و اجتماع به تصرف در آنچه که به عنوان مملوک در نظر گرفته شده است بپردازند. و براساس اصل ریاست و مرئوسیت می‌توانند در حیطه‌ای مشخص به رهبری و اداره‌ی امور جامعه بپردازند و در این مسیر اطاعت و همراهی افراد دیگر را هم داشته باشند و همین‌طور براساس اصل تساوی طرفین می‌توان امکانات جامعه را در میان افراد جامعه تقسیم کرد و جامعه‌ای عادل به وجود آورد. علامه تصریح می‌کند اعتباریات تنها منحصر در این موارد گفته شده نیستند بلکه همواره و متناسب با هر جامعه‌ای اعتباریات جدیدی به وجود می‌آید یا اعتباریات قبلی دستخوش تغییر می‌شود مثلاً اعتبار ملکیت در گذشته درباره انسان‌ها هم به کار برده می‌شد و برخی انسان‌ها ملک و مملوک انسان‌های دیگر در نظر گرفته می‌شدند و بر این اساس قوانینی هم برای تنظیم رابطه آن‌ها تعریف شده بود اما با منسوخ شدن آئین

برده‌داری، در جوامع اسلامی اصل ملکیت درباره انسان‌ها اعتبار و کارکرد خود را از دست داد و دستخوش تغییر شد به این نحو که هیچ انسانی مالک یا مملوک دیگری در نظر گرفته نمی‌شود و حتی فرزندان نیز ملک و مملوک والدین خود نیستند بنابراین دایره شمول اصل ملک محدودتر شد.

در اعتباریات قبل از اجتماع تاکید علامه بر افراد و اراده‌ی آنان است. از توجه علامه به استفاده از ادراکات اعتباری استخدام و اجتماع، اصل وجوب، متابعت علم، حسن و قبح و نیز انتخاب اخف و اسهل در شکل‌گیری جامعه روشن می‌شود که از نظر او هستی اجتماعی با دخالت و نقش آفرینی انسان‌های خودآگاه، خردمند و هدفمند شکل می‌گیرد و این زمینه‌ی بحث از عاملیت را در امور اجتماعی فراهم می‌کند. اما در اعتباریات بعد از اجتماع مانند کلام، اصل ملک، ریاست و مرئوسیت و تساوی طرفین تاکید بر الگویی است که افراد برای حفظ موجودیت جامعه و کارکرد مناسب و درست آن میان خود قرارداد و ترسیم می‌کنند لذا اعتباریات بعد از اجتماع زمینه بحث از ساختار را فراهم می‌کنند.

از نظر علامه بین فرد و جامعه رابطه‌ی حقیقی و تنگاتنگی برقرار است و رابطه‌ی آن‌ها مانند رابطه‌ی جز با کل است. اجزا به نحو حقیقی با هم ترکیب شده‌اند و جامعه به وجود آمده است و نمی‌توان نقش و تاثیر و تاثیر متقابل فرد و جامعه را انکار کرد، اما چون اخلاق در زندگی اجتماعی، انسان را از رسیدن به سعادت باز می‌دارد و سعادت اجتماع و افراد در یک راستا قرار دارد لذا در هنگام بروز تعارض بین فرد و جامعه اولویت و تقدم از آن جامعه است و جامعه نیز دارای وجود حقیقی و فراتر از مجموعه‌ی افراد است دلیل این ادعا آن است که بر جامعه آثاری مترتب می‌شود که با آثاری که بر تک افراد جامعه مترتب می‌شود متفاوت است جامعه خود دارای فهم، عمل، اراده، طاعت، معصیت و... است. بنابراین فرد و جامعه هر دو دارای اصالت و استقلال هستند. فرد با عقل و اختیاری که دارد در جامعه منحل نمی‌شود اگر چه به شدت تحت تاثیر آن قرار می‌گیرد اما چنان‌که گفته شده تقدم با جامعه است و مصالح جمعی بر مصالح فردی مقدم هستند زیرا قوا و خواص اجتماعی نیرومندتر از قوا و خواص فردی هستند و فرد به تنهایی یارای مقابله با آن‌ها را ندارد.

بر این اساس با عنایت به نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبایی، می‌توان نظریه‌ای اجتماعی را ارائه کرد که هیچ یک از فرد و جامعه را نادیده نمی‌انگارد، بلکه اصالت و

اهمیتی را که درخور جایگاه هر دو است، تأیید می‌کند و تکلیف افراد را در برابر جامعه، به‌ویژه هنگام بروز تعارض در منافع، روشن می‌کند. از نقاط قوت این نظریه آن است که صورت‌بندی و محتوا و نتیجه‌ای که به دست می‌دهد، وام‌دار دیدگاه‌های یوروستریکی و اروپامحورانه نیست؛ بلکه علامه توانسته است با ابزار مفهومی ادراکات اعتباری صورت‌بندی جدیدی را از نظریه اجتماعی ارائه دهد که مبتنی بر خوانش او از دیدگاه اسلام در باب هستی اجتماعی است.

۸. نتیجه‌گیری

براساس آنچه گفته شد، در کنار محسوسات که اساس همه‌ی ادراکات بشر است و در کنار مخیلات و معقولات اعم از معقولات اولی و ثانوی و معقولات ثانوی فلسفی و منطقی نوع دیگری از ادراکات نیز شایسته‌ی توجه و دارای اهمیت است. اگر چه هرگز نمی‌توان از نقش عقل و ادراکاتی که به بار می‌آورد، چشم‌پوشی کرد اما نباید گمان کرد که زندگی انسان تماماً به معقولات و ادراکات عقلی وابسته است؛ زیرا علاوه بر قوه‌ی عاقله، قوه‌ی واهمه‌ی انسان نیز در زندگی عملی و اجتماعی او نقشی بسیار مهم و اساسی به عهده دارد. قوه‌ی واهمه دست به جعل و اعتبار مفاهیمی غیر حقیقی می‌زند که جعلی بودن، آن‌ها را از درجه‌ی ضرورت و اهمیت ساقط نمی‌کند. چرا که بر اساس همین مفاهیم غیرحقیقی و جعلی است که انسان قدرت عمل و تصرف در جهان پیرامون خود را به دست می‌آورد. این مفاهیم که علامه طباطبایی تحت عنوان ادراکات اعتباری، بر آن‌ها تأکید می‌کند ریشه در نیازهای انسان و تمایل و میل فطری او برای بقا و ادامه حیات دارند و دسته‌بندی‌ها و اقسام مختلفی برای آن‌ها ذکر شده است. علی‌رغم تأکید علامه طباطبایی بر این مفاهیم اما این نوع ادراکات کمتر مورد توجه شارحان، مفسران و اندیشمندان پس از او قرار گرفته و این در حالی است که ادراکات اعتباری با پیشرفت و رشد یک جامعه ارتباط مستقیمی دارد؛ زیرا در یک جامعه هر چه مفاهیم اعتباری بیشتری جعل و اعتبار شود قدرت تصرف انسان و ابتکار عمل او نیز هم در حیطه‌ی شخصی و هم در حیطه‌ی اجتماعی گسترده‌تر می‌شود و جامعه هر چه فعال‌تر باشد، رشد و پیشرفت بیشتری را رقم می‌زند. به گونه‌ای که می‌توان گفت جوامع بسیط‌تر توان جعل اعتبارات کمتری را داشته و لذا محدودتر هستند و در مقابل جعل اعتبارات بیشتر منجر به قدرت عمل بیشتر و در نتیجه رشد بیشتر در برخی جوامع

شده است. علامه با استفاده از ادراکات اعتباری پیش از اجتماع چگونگی شکل‌گیری جامعه را توصیف و تحلیل می‌کند و سپس با استفاده از ادراکات اعتباری بعد از اجتماع نوع روابط اجتماعی در جامعه را تبیین می‌کند. او در بخش اول بر تاثیرگذاری و نقش آفرینی ارادی انسان تاکید می‌کند که با نیت رفع احتیاجات و رسیدن به کمال، به برپایی جامعه اقدام کرده است و لذا نظریه‌های عاملیت‌گرایی را تداعی می‌کند اما در بخش دوم اهمیت هستی اجتماعی را بیان می‌کند و برای جامعه هویت و وجود حقیقی در نظر می‌گیرد که ادراکات اعتباری بعد از اجتماع عهده‌دار ترسیم الگوی چگونگی روابط اجتماعی هستند و لذا در این‌جا نظریه‌های ساختارگرایی را تداعی می‌کند اما در واقع او در سایه‌ی نظریه‌ی ادراکات اعتباری جمع میان این دو نظریه را ممکن می‌داند و بنابراین هم فرد و هم جامعه اصالت دارند و هیچ یک به دیگری فرو کاسته نمی‌شود. این نظریه اجتماعی به جای ابتناء بر مبانی یوروستریکی مبتنی بر ادراکات اعتباری است.

ادراکات اعتباری علامه طباطبایی همچنان که در جهت تعیین درجه مدنیت یک اجتماع به عنوان ابزاری کارآمد معرفی شد و همچنان که در بستر نظریه اجتماعی مورد بازخوانی و کاوش قرار گرفت، به همت محققین علاقه‌مند می‌تواند به عنوان یک ابزار مفهومی قدرت‌مند و مهم در سایر ابعاد نظریات اجتماعی و فلسفی نیز مورد بازخوانی و توجه قرار گیرد.

کتاب‌نامه

- ابراهیمیان، سیدحسین (۱۳۸۱). *انسان‌شناسی (اسلام، آگزیستانسیالیسم، اومانیزم)*، چاپ اول، تهران: دفتر نشر معارف.
- ابراهیمیان، سیدحسین (۱۳۷۸). *معرفت‌شناسی از دیدگاه برخی از فلاسفه اسلامی و غربی*، چاپ دوم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ارسطو (۱۳۹۲). *متافیزیک*، ترجمه شرف‌الدین خراسانی، چاپ اول، تهران: حکمت.
- سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۹). *شرح‌المنظومه*، چاپ دوم، تهران: نشر ناب.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۴). *بدایه الحکمه*، قم: موسسه نشر اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۶ق). *نهایه الحکمه*، قم: موسسه نشر اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۲). *رسائل سبعه*، قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.

ادراکات اعتباری به مثابه خوانشی ... (فاطمه احمدی و سیدجواد میری) ۲۵

- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۰). رساله الولایه، تهران: بنیاد بعثت.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷). انسان از آغاز تا انجام، ترجمه صادق آملی لاریجانی، قم: بوستان کتاب.
- طباطبایی، محمد حسین (بی تا). المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲ و ج ۳ و ج ۱۸ و ج ۲۴، قم: منشورات اسماعیلیان.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۶). اصول فلسفه و روش رئالیسم، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی عام.
- سرل، جان آر (۱۳۸۲). ذهن، مغز و علم، ترجمه امیر دیوانی، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- فکوهی، ناصر (۱۳۷۶). تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسانی‌شناسی، تهران: نشر نی
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴). مسائل محوری در نظریه اجتماعی، کنش ساختار و تناقض در تحلیل اجتماعی، ترجمه محمد رضایی، تهران: انتشارات سعادت
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). مجموعه آثار، ج ۱، ج ۶، ج ۱۰، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). شرح مبسوط منظومه، چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت
- اسماعیلی، محمدعلی (۱۳۹۳). «پژوهشی در ادراکات اعتباری در علم کلام»، مجله حکمت اسلامی، سال اول، شماره دوم، ص ۷۰-۹۷

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی